



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخدمت دربارہ "حبوة" بود که یکی از مختصات فقه امامیه می باشد، حبوه شامل لباس و انگشتر و شمشیر و قرآن می شود که بعد از مرگ متعلق به پسر بزرگتر می باشد، گفتیم که روایات مربوط به این بحث در باب ۳ از ابواب میراث أبوان و أولاد ذکر شده است.

در مورد حبوه بحثهایی مثل اینکه اساساً حبوه چه چیزی است و آیا واجب است یا مستحب و امثال این مباحث مطرح شده منتهی مطلب مهمی که فقهاء ما به آن اشاره نکرده اند این است که از روایات باب حبوه معلوم می شود در مکتب تربیتی و فرهنگی اهل بیت علیهم السلام این مواردی به عنوان حبوه ذکر شده بسیار اهمیت دارند، نقش نگین انگشتر هر شخصی حاکی از فکر و اندیشه او بوده مثلاً نقش نگین انگشتر صاحب بن عباد این بوده که: "أنا و جميع من فوق التراب / فداء تراب نعل أبي تراب" بنابراین این خودش یک مطلبی است که اگر کسی بخواهد روایات را نه تنها از نظر فقهی بلکه از نظر وضع زمان و فرهنگی که در آن زمان حاکم بوده بررسی کند معلوم می شود که در آن زمان اینطور معمول بوده که اولاً بیوت عظمت داشته اند و ثانیاً هر مردی و هر بزرگ خانواده ای از هر بیتی سیف و خاتم و شمشیر و قرآن داشته که اینها بسیار اهمیت داشته اند و نگین انگشتر او نشانه فرهنگ و فکر او بوده و شمشیر او نشانه جهاد بوده و روایات زیادی نیز در مورد شمشیر و جهاد داریم علی آئی حال به نظر بنده از روایات مربوط به حبوه اینطور برداشت می شود که در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام باید مسلمانان طوری تربیت می شدند که با قرآن و شمشیر و انگشتر مرتبط باشند البته فقهاء ما متعرض این مطلب نشده اند ولی بالاخره این

خودش مطلب مهمی برای حفظ موقعیت و جایگاه بیوت و خانواده ها می باشد.

خب و اما چند مطلب در مورد روایات باب حبوه وجود دارد:

مطلب اول مفاد و مضمون روایات می باشد، صاحب وسائل در باب ۳ از ابواب میراث أبوين و أولاد ۱۰ خبر در مورد حبوه ذکر کرده که مضمون آنها این است که:

خبر اول: " إذا مات الرجل فسیفه ومصحفه وخاتمه وکتابه ورحله وراحلته وکسوته لأکبر ولده".

خبر دوم: " فللأکبر من ولده سیفه ومصحفه وخاتمه ودرعه". (این خبر مورد فتوای امام رضوان الله علیه و اغلب فقهاء ما می باشد).

خبر سوم: " فللأکبر السیف والدرع والخاتم والمصحف".

خبر چهارم: " إن الرجل إذا ترك سیفا وسلاحا فهو لابنه". (خبر مرسل می باشد).

خبر پنجم: " فان لابنه الأکبر السیف والرحل والثياب ثياب جلده".

خبر ششم: "إن الرجل إذا ترك سیفا أو سلاحا فهو، لابنه".

خبر هفتم: "فان لابنه السیف والرحل والثياب ثياب جلده".

اخبار ۸ و ۹ مربوط به بحث ما نیستند و اما مضمون خبر دهم این است که: "قال: السیف والسلاح والرحل وثياب جلده".

خب و اما از نظر مضمون و مفاد اخبار باب ۱۰ این تفاوتها را با هم دارند و اما از نظر سند خبر ۱ و ۲ و ۳ و ۵ صحیح السند هستند و خبر ۴ مرسل می باشد.

مطلب دوم اینکه آیا دادن این موارد به پسر بزرگتر از نظر حکم تکلیفی واجب است یا مستحب می باشد؟ که برخی از فقهاء فرمودند مستحب است و برخی دیگر فرمودند

واجب می باشد و باز اینکه وقتی حبوه را دادند آیا بجانی بدهند یا باید قیمتش را از او بگیرند؟ که گفتیم سید مرتضی در انتصار فرموده قیمتش را باید پردازد.

مطلب سوم اینکه آیا پسر بزرگتر بعد از فوت پدرش مالک آنها می شود یا اینکه مالک نمی شود بلکه مستحب است ورثه به او بدهند؟.

مطلب چهارم اینکه عمومات باب ارث دلالت دارند بر اینکه وقتی شخصی از دنیا رفت تمام اموال او من جمله حبوه متعلق به وراثت می باشد ولی بعد این عمومات توسط روایات باب حبوه که مخصص منفصل هستند تخصیص خورده اند و در تخصیص اگر امر دائر بین اقل و اکثر باشد باید اقل را أخذ کرد و در بقیه باید به همان عام رجوع کرد.

خب و اما برای روشن شدن مطلب کلام جواهر را می خوانیم، ایشان ابتدا فرموده با اینکه در روایات ما موارد مختلفی برای حبوه ذکر شده ولی بین فقهاء ما چهار مورد مشهور است؛ سیف و ثیاب و مصحف و خاتم، حالا می خواهیم ببینیم شهرت در اینجا چقدر نقش دارد، صاحب جواهر می فرماید در اینجا شهرت عملیه وجود دارد به این بیان که ولو در روایات ما موارد زیادی برای حبوه ذکر شده است ولی شهرت عملیه بین فقهاء ما در همین چهار مورد یعنی سیف و مصحف و ثیاب و خاتم وجود دارد.

صاحب جواهر در ادامه مبسوطاً بحث می کند که دادن حبوه به پسر بزرگتر واجب است نه مستحب زیرا روایات ما تأکید بر این مطلب دارند و حرف "لام" در آنها بکار رفته که دلالت بر ملکیت دارد یعنی بعد از فوت پدر این چهار مورد مال پسر بزرگتر می باشد و بعد صاحب جواهر در دوجا فرموده توجه داشته باشید که ما نحن فیه مثل اخبار بئر نیست بلکه مشهور فقهاء ما به اخبار حبوه عمل کرده اند و این چهار مورد را به عنوان حبوه بیان کرده اند، اخبار بئر مربوط به این است که وقتی نجاسات مختلف در بئر ریخته

شد چند دلو باید کشیده شود تا آب چاه پاک شود، چندین قرن اخبار بئر حاکم و مورد عمل بود و در مورد آنها اجماع بود تا زمان علامه که ثابت کرد این درست نیست و اخبار مربوط به بئر اولاً مضموناً دارای اختلافات زیادی هستند و ثانیاً از نظر سند درست نیستند لذا حمل بر استحباب می شوند و به آنها عمل نمی شود و اجماعی که برای آنها ذکر شده نیز مدرکی است که حجت نمی باشد بعلاوه آب بئر مثل آب کر و جاری می باشد و تا وقتی اوصاف ثلاثه آن تغییر نکرده پاک می باشد.

مطلب دیگری که صاحب جواهر مطرح کرده این است که گفته شده پسر بزرگتر که این چهار مورد را ارث می برد باید نماز و روزه پدرش را قضا کند، آیا این قضا کردن عبادات پدر شرط دادن حبوه است یا نه؟ ما دو جور شرط داریم، بعضی شروط حکمت تشریح هستند و برخی دیگر علت تشریح و شرط حکم می باشند مثلاً در حکمت طلاق گفته شده زن باید در طهر غیر مواقعه باشد تا اینکه اختلاف انساب بوجود نیاید که این حکمت تشریح می باشد اما در صورتی که شخصی چند سال نبوده مثلاً مسافرت بوده و بعد زنش را طلاق داده باز فرمودند زن حین طلاق باید در پاکی باشد نه عادت با اینکه در طول چند سالی که شوهرش نبوده چندین بار حیض شده و پاک شده، پس این حکمت تشریح است نه شرط ولی گاهی گفته شده "لا تشرب الخمر لأنه مسکر" که این شرط و علت است، علی آئی حال در ما نحن فیه حکمت تشریح حکم بیان شده نه علت.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمّد و آله الطاهیرین